



سالنامه پژوهشی نبأ

سال اول - شماره یک - ۱۳۹۸

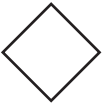
مقاله دوم:

ما و قرآن؛ گفتاری در باب رسم و دأب تلاوت قرآن و میان برخی از بایسته‌های آن

ابوالفضل خوش‌منش



سالنامه پژوهشی - سال اول - شماره یک - ۱۳۹۸



## ما و قرآن؛ گفتاری در باب رسم و دأب تلاوت قرآن و بیان برخی از بایسته‌های آن

ابوالفضل خوش‌منش<sup>۱</sup>

### چکیده

نوشتار حاضر حاوی نقد و نظر و بیان نکاتی لازم و مرتبط با امر آموزش قرآن و تربیت قاری در زمان حاضر است و از برخی بایسته‌های مسیری می‌گوید که امروزه باید طی شود تا کسی به عنوان قاری قرآن، و اگر شد، انسان قرآنی شناخته شود. این سخن همچنین برخی از آسیب‌هایی را مورد اشاره قرار می‌دهد که امر قاری پروری ما در روزگار حاضر با آن مواجه است، آسیب‌هایی چون تصور اینکه قرائت قرآن صرفاً امری هنری است و به تزکیه و تعلّم علوم قرآن و تفسیر نیاز ندارد. این بررسی نشان می‌دهد که قرائت قرآن کریم بیش از آن که یک هنر صرف و معرض رقابت‌های ظاهری باشد، لازم است امری رسالت‌مند، قرین تخصص و تعهد علمی و گرایش معنوی تلقی شود. همچنین آموزش قرآن کریم نمی‌تواند امری چندپاره باشد و هر بخشی از این مقوله مانند حفظ، قرائت، تلاوت، مفاهیم، معارف و تفسیر در گوشه‌ای و نزد شماری، جدا از شماری دیگر باشد. البته کم نبوده جاهایی که قرآن را به مخاطب خود، به صورتی ضعیف ارائه کرده و این تصور را پدید آورده‌ایم که عمق و توان قرآن بیش از این نیست. اهل قرآن که «هلاله و خاصّته» خوانده شده‌اند، وظیفه‌ای مهم در تزکیه و تعلیم به‌خصوص در روزگار حاضر بر عهده دارند.

**واژگان کلیدی:** آموزش قرآن، تربیت قاری، جامعه قرآنی، جامعه قرائی، فرصت‌های قرآنیان.

## درآمد

تعلیم و تعلّم قرآن، اثری سریع و مستقیم بر فرهنگ جامعه اسلامی و انسانی دارد. این اثرگذاری از آنجایی که یک ماهیت زبانی الهی دارد، بسی مستقیم تر و نافذتر از تأثیر دیگر مؤلفه‌های فرهنگی است. امروزه خلأ فقدان چنین امر مهمی در بخش‌های عمده و مهمی از آموزش و پرورش و حوزه و دانشگاه و دیگر نهادهای مرتبط با تعلیم و تربیت و فرهنگ و هنر ما دیده می‌شود.

در طول تاریخ تعلیم و تربیت اسلامی و تقریباً تا قبل از استیلای نسخه‌های آموزشی و تربیتی رسیده از خارج از سرزمین و فرهنگ ما و بیگانه با اغلب نیازها و هنجارهای جامعه اسلامی، آموزش قرآن، در بخش اعظم سرزمین اسلامی، اصل و اساس تعلیم و تربیت بوده است. همچنین تعلیم و تعلم قرآن، به آسانی و به صورتی بسیار ارزان یا رایگان قابل تحصیل بوده و این متاع میسر، توان خریداری همه چیز را در زمینه‌های تعلیم و تربیت جامعه و تزکیه و تطهیر روحی و فکری آن داشته است.

هم‌اکنون در برنامه‌های آموزش و پرورش، حوزه، دانشگاه، نیروهای مسلح، مساجد و کانون‌های فرهنگی، ظرفیت ذهن و زبان میلیون‌ها کودک و نوجوان و جوان در اختیار ماست. بسیاری از این ساعات و اوقات با انواع برنامه‌ها و آموزش‌های فرهنگی و ایدئولوژیک یا متون و کتب برساخته‌ای پرمی‌شود که به فرض تنظیم درست و علمی محتوای آن‌ها، کمابیش و حداکثر تا شام آزمون، میهمان خواننده یا ناخوانده اذهان جوانان ما خواهد بود. با محاسبه نگارنده بر اساس اطلاعات دردسترس، ساعات مربوط به دروس دینی، قرآن، عقیدتی و فرهنگی حدود دوازده میلیون دانش‌آموز، چهار و نیم میلیون دانشجو، شمار کسانی که عازم خدمت سربازی می‌شوند، افراد پایور نیروهای مسلح و جوانانی که در مساجد و کانون‌ها امکان دسترسی به آن‌ها وجود دارد، بالغ بر کمیت هائلی قریب به نهصد میلیون نفر ساعت خواهد شد. اگر بخواهیم سخنی قرین صحت و صراحت بگوییم، باید بگوییم بسیاری از این ساعات هدر می‌رود و با ظرفیت با محتواهای پراکنده و غیرمنسجم و احیاناً فاقد ارتباط و کاربرد روشن در واقعیت زندگی آینده پر می‌شود و چنین حالتی موجب می‌گردد در اعماق جان جوان ما، نگاهی حقارت‌بار نسبت به دین پیدا شود که «آیا دین همین کلیات و مکرراتی است که از اول تا آخر با عبارات گوناگون در کتب و جزوات اصول عقاید نوشته می‌شود و در اغلب صحنه‌های عقلی و عاطفی فرد و اجتماع، سخن قوی و قویمی برای گفتن ندارد؟» این در حالی

است که کتاب خدا که برای ارتباط آحاد مردم با آن نازل شده، به صورت‌های مختلف به حال خود رها شده و با تمسک به عناوین گوناگون از یادها رفته است. این همه، در حالی است که می‌شود این اوقات را با روان‌خوانی قرآن و ارائه بیان و برداشتی آسان و روان از آن پرکرد. روشن است که قرآن در اصل، کتاب زندگی و عمر ابدی انسان است و عظمت قرآن مانع از آن است که با خواندنی یک‌باره و دوباره، نقاب از چهره برگیرد. بلکه این سخن در گوش مستمع و متعلم می‌نشیند و کارایی خود را برای وی در مراحل و صحنه‌های زندگی به فراخور حال نشان می‌دهد.

چنانچه اشاره شد قرآن، در طول تاریخ تلقی و تعلیم و تعلم آن امری سهل و میسر بوده است: **وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (۱۷، ۲۲، ۳۲، ۴۰/قمر)؛ فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۵۸/دخان).**

قرآن از روز نخست با اقل امکانات، بیشترین خدمات را به ساحت‌های مختلف تمدن بشری عرضه داشته است و امروزه نیز بیش از پیش چنین تواند کرد.

## مروری بر برخی بایسته‌ها

### ۱. سینه قاری و علم قرآن

قاری و تالی قرآن باید علم قرآن را در سینه خود بیابد. او باید راه میان مرحله تعلیم و تعلم قرآن تا جای گیری آن را داخل سینه یعنی مرحله «يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» تا «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» (عنكبوت: ۴۹) به خوبی ببیند و بیاماید. شخصیت‌های اثرگذار در امر پرورش قاری و نهادهای مسئول نیز باید چنین سیری را در برنامه‌های آموزشی و تربیتی خود به خوبی لحاظ کنند. نمی‌شود این مسیر و مصیری را که خدای عالمیان و فرستاده او برای ما ترسیم کرده‌اند، فرونهاد و در انتظار اثر بایسته قرآن و ظهور برکات آن در جسم و جان جامعه و انسان نشست. قرائت قرآن، عبارت از رسالت رساندن سخن خدا به گوش مستمعان است و مأموریتی چنین سترگ، تنها در داشتن صدای خوب، که امروزه تا حد زیادی اصل قرار گرفته است، خلاصه نمی‌شود.

قرآن، نور و حقیقت مطلق و دانشنامه الهی است و این کتاب را در صورت منزل آن مابه‌ازای زبانی هستی نیز می‌توان دانست. خدای بزرگ، حقایق وجود را در قالب یک «بیان» و به «زبان»ی

به‌غایت سهل و ممتنع و در اندازه یک کتاب متوسط و گویا در اختیار انسان قرار داده است. جای‌گیری اصولی و روشمند این زبان در سینه حامل و قاری قرآن، او را به تدریج به گنجینه الهی حکمت و معرفت مجهز خواهد ساخت و وی به قدر ظرفیت و توان خود خواهد توانست از این گنجینه سود ببرد و بهره برساند.

حمل قرآن، آیه‌ها و سوره‌های این کتاب را در دل حامل آن می‌نشانند. بر اثر انس و ممارست، هر سوره، آیه و حتی کلمه‌ای از این کتاب در دل حامل آن تعریف و هویتی می‌یابد و می‌توان گفت پرونده‌ای تشکیل می‌دهد که حامل این وحی‌نامه، در صحنه‌های زندگی و در طول سالیان عمر و بلکه پس از آن، آن را با خود حمل می‌کند. هریک از صحنه‌های زندگی بر برگ‌های این پرونده می‌افزاید و هریک از این پرونده‌های نورانی در گذر زمان جاری می‌شود و مجموع آن‌ها طی تدریجی حضوری که برای انسان پدید می‌آورد، او و هستی را تفسیر می‌کند. تدبّر متدبّر نیز در چنین حالتی، تدبّری حضوری (در برابر تدبّر حصولی) می‌شود و این صبغه الهی، زندگی آدمی را تحت پوشش خود می‌گیرد. قاری قرآن باید با چنین سرمایه‌ای به سراغ جامعه خود بیاید.

## ۲. روخوانی یا روان‌خوانی قرآن؟

آنچه امروزه عرف قرآن‌دانی و قرآن‌خوانی ما را تشکیل می‌دهد، قرائت قرآن از رو یا همان روخوانی قرآن است. روخوانی قرآن عبارت از مهارت تبدیل علائم نوشتاری مصحف به علائم آوایی به صورت متصل و بالبداهه است. چهره تعلیم قرآن در اکثر قریب به تمام مدارس، مراکز و محافل قرآنی ما بر این شیوه استوار است. چنین روشی کم‌بازده و قرین اضطراب و دلهره است؛ گویی اصلی ناگفته و نانوشته در آن وجود دارد که عبارت از انس نگرفتن با قرآن و تلقی آن به‌عنوان یک شیئی خارجی است که باید به هر قیمتی آن را در جایی از انباره حافظه جای داد، نه این که آن را در درون داشت و ندای آن را از درون شنید.

اما روان‌خوانی قرآن عبارت است از خواندن مصحف با تکیه بر گنجینه‌ای از قرآن که در قلب جای گرفته و حامل قرآن، آن را «روان» کرده است. در چنین حالتی حامل قرآن، آن را از خود و از درون خود می‌داند و می‌شنود.

بدین ترتیب در بسیاری از اوقات، روخوانی آیات قرآن، امری قرین اضطراب و اجبار و یادآور آن‌ها خواهد بود، اما روانخوانی قرآن، گویی مرتبط با روانی و همان یسر و تیسیری خواهد بود که قرآن کریم از آن گفته و رسول اکرم بر روش آن رفته است (قمر، ۱۷، ۲۲، ۳۲، ۴۰؛ دخان، ۵۸).

### ۳. پیوند قرآن با منبر و محراب

نیک می‌دانیم که یک راه آغازین و اساسی در امر تعلیم و ترویج قرآن در سیره‌ی نبوی، تلاوت آن در نمازها، خطبه‌ها و خطابه‌ها از سوی پیامبر است. اصحاب پیامبر، مشتاقِ تلاوتِ لبریز از خشوع و خشیت نبوی در مواقع مزبور بودند و آیات الهی را با کثرت استماع فرا می‌گرفتند. این امر در مکه به شکلی محدودتر صورت می‌گرفت (از نمونه‌های روایات مرتبط رک: عسکری، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ص ۱۰۲، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۳۲، ۱۳۶)؛ ولی در مدینه، تلاوت آیات در نماز و خطابه‌ها و خطبه‌های عیدین و جمعه از راه‌های بارز تعلیم و ترویج نبوی بود.

در آیات ۷۸ و ۷۹ سوره‌ی اسراء، قبل از آن که درباره «تنزیل مستمرّ شفاء و رحمت» از قرآن سخن بگوید، از نماز و حضور شاخص «قرآن» در نمازهای پنج‌گانه یومیه می‌گوید: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا» (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۱۷۵). بنا بر فحوای این آیات، گویی جان و جوهر نماز، حضور قرآن در آن است.

و اما نگاهی به برخی از سخنان اهل بیت در این باب:

امام باقر(ع) با زراره در باره نهی از قرائت در رکعت اول نماز جماعت به این آیه استناد می‌کند: «وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (اعراف: ۲۰۴). این آیه به خوبی نشان می‌دهد که هرگونه بهره‌ی معنوی از قرآن، منوط به استماع درست آن است و این «انصات» و «استماع» قبل از هر چیز، دارای نقشی آموزشی‌اند؛ امام صادق(ع) نیز امام جماعت را «ضامن قرائت» قرآن نماز - یعنی حمد و سوره مسلمانان - می‌خواند (صدوق، من لایحضره الفقیه، کتاب ابواب الصلاة و حدودها، باب الجماعة و فضلها، ح ۱۱۰۲، ج ۱، ص ۳۷۸).

امام رضا(ع) دلیل تشریح «قرائت» در نماز را از آن رو می‌شمارد که قرآن از تداول نیفتد و

از یادها نرود و هدف اصابت جهل مردمان واقع نگردد: «وَفِيمَا ذَكَرَهُ الْفُضْلُ مِنَ الْعِلَالِ عَنِ الرَّضَا أَنَّهُ قَالَ أَمَرَ النَّاسَ بِالْقِرَاءَةِ فِي الصَّلَاةِ لئَلَّا يَكُونَ الْقُرْآنُ مَهْجُورًا مُضَيَّعًا وَ لِيَكُنْ مَحْفُوظًا مَدْرُوسًا فَلَا يَضْمَحِلُّ وَلَا يُجْهَلُ» (صدوق، من لا يحضره الفقيه، ابواب الصلاة و حدودها، باب الجهر و الإخفات، ح ۹۲۶، ج ۱، ص ۳۱۰). این حدیث را باید با آن حدیث نبوی که اصل و ریشه این ارتباط است دید: «لَا صَلَاةَ إِلَّا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ» (ابن ابی جمهور، عوالی اللالی، ج ۳، ص ۸۲). یعنی پیامبر اکرم (ص) میفرماید «نماز بدون قرآن نمی شود» و امام رضا (ع) می گوید «قرآن با نماز است».

در روایات مختلفی به قرائت سوره های مختلف توسط پیامبر اکرم (ص)، نام سوره ها و جزئیات مربوط به قرائت آن ها در نمازهای مختلف اعم از نمازهای واجب و مستحب، نمازهایی که مانند ظهر و عصر که به همس خوانده می شوند و نمازهای جهریه مانند صبح و مغرب و عشا برمی خوریم (برای نمونه ها رک: طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۵۶؛ ابنماجه، السنن، کتاب إقامة الصلاة و السنة فيها، ح ۸۰۳-۸۵۳، ج ۱، ص ۲۶۴-۲۷۷).

ام هاشم، یکی از زنان زمان پیامبر که چه بسا حضور مستقیمی در میان مردان برای فراگیری قرآن در حلقات درس نبوی نداشته است، می گوید: سوره ق «وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ» را نیاموختم مگر از زبان رسول خدا که در هر جمعه آن را بر مردم در خطبه می خواندند؛ تلاوت سوره ی «ق» و مانند آن در نماز، عادت همیشگی پیامبر و اصحاب بود» (سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۵۴؛ زرقانی، مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۰۰؛ متقی هندی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، خ ۴۰۷۰).<sup>۱</sup>

### دلایل ضرورت پیوند میان قرآن و نماز

نماز عمود و نمود دین اسلام و نماد و نمودار جامع تمامی کمالات انسانی و اسلامی است، و از نظافت، طهارت، وقت شناسی و تمرکز حواس گرفته تا صداقت، عبودیت، دوری از حرام، فحشاء و منکر و مانند آن را به نحوی در خود جای داده است. جای دادن تلاوت قرآن، در چنین عملی - که عبادت محض است و حسب قاعده، بایستی با حضور قلب، آرامش و طمأنینه برگزار شود - نقش روشنی در فراگیری صحیح قرآن و تثبیت آن در قلب

۱. در عصر نبوی از سوره قاف تا آخر قرآن به «حزب مفصل» معروف بود و مراد از «سوره قاف و مانند آن» در این روایت نیز همین است؛ همچنان که موضوع پیوند نماز و فراگیری قرآن در ادامه آمده است.

دارد. همچنین از آن‌جا که انسان مؤمن - به منظور ادای تکلیف و اِبرای ذمه - در صدد ادای نماز به بهترین وجه و پرهیز از غلط خواندن الفاظ آن است، در خواندن آیاتی که فراگرفته، دقتی مضاعف به عمل می‌آورد. همچنین با توجه به برتری شرکت در نماز جماعت، استماع قرائت امام پس از حمد - اگر اهل اکتفا به چند سوره مکرر و تلاوت همیشگی آن‌ها نباشد و به تنوع تلاوت سورها در نماز دارای اهتمام باشد - تعلیم آن سورها را به طور غیر مستقیم، امکان‌پذیر خواهد ساخت. خواندن نماز به صورت فرادی نیز، قرآن‌آموز را وا خواهد داشت، در خلوت بر قرائت حمد و سوره‌هایی که می‌خواند تیزبین باشد. همه‌ی این موارد دست به دست هم خواهند داد تا قرائت قرآن‌آموز به صورت خود به خود و به دور از عوارض منفی تصحیح و تذکر اشتباهات در حضور دیگران، اصلاح و تقویت گردد. ممکن است خواندن سوره‌های گوناگون و متعدد قرآنی پس از سوره‌ی فاتحه‌الکتاب در نمازهای واجب به دلیل احتمال خطا برای قرآن‌آموز خالی از دغدغه نباشد، از این رو، می‌توان این کار را با نمازهای مستحبی آغاز کرد، بدین معنا که بعد از قرائت سوره‌ی فاتحه، به قرائت سوره‌های مختلف قرآن کریم پرداخت تا پس از اطمینان از صحت کامل سور فراگرفته شده، آن‌ها را در نمازهای فریضه وارد کرد. همچنین از آن‌جا که در فقه شیعه پس از سوره‌ی فاتحه‌الکتاب، قرائت یک سوره‌ی کامل در نمازهای فریضه توصیه شده است (برای نمونه رک: صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، صص ۳۰۰-۳۱۶؛ ابن‌ماجه، کتاب إقامة الصلاة و السنة فیها، ح ۹۸۶، ج ۱، ص ۳۱۵)؛ و این الزام در مورد نمازهای مستحبی وجود ندارد، با آسودگی خاطر، زمینه‌ی فراگیری مزبور به صورتی بهتر مهیا خواهد کرد.

قرائتی که در نماز انجام می‌شود و با این فریضه مهم و روزانه پیوند می‌خورد، نمونه خوبی از «حمل قرآن کریم» است. عموم مسلمانان حامل «حمد و قل هو الله احد» و شماری از آیات و سور دیگر هستند که آن را برای ذکر و نماز خود در دل دارند. آنان این اندوخته و محموله را جمند را همه‌جا با خود حمل می‌کنند و بر اثر کثرت ممارست و مؤانست با آن، این مهمان را در دل خود عزیز می‌دارند و از حضور آن نه تنها احساس نگرانی ندارند، بلکه خوش‌وقت هم هستند و اگر نیک بنگرند، نیاز خود را بدان و در آن می‌بینند و ضمن تأکید و یادآوری



که نماز برای انسان مسلمان، نه یک تکلیف، که «حق» است و «نیاز»، بی‌نیازی خود را به مدد و برکت آن درمی‌یابند.

سبب چیست؟ از جمله اسباب چنین حالتی، موارد ذیل است:

آنان «حمد و قل هو الله» را به سان ورد و ذکر مقدس یافته‌اند؛

آنان، این سخن مبارک و ذکر الهی را در نماز خود آورده و با آن نماز کرده و در پی تلاوت‌های مکرر آن، صدها و هزاران بار به رکوع و سجود رفته‌اند. می‌دانیم قرآن، بارها از ارتباط خود و کتب آسمانی با موضوع ذکر رکوع و سجود سخن گفته است؛ همانند این آیات: *فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكَذِّبُونَ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ* (انشقاق: ۲۰-۲۵). همچنین آیات ۵۸ تا ۶۰ سوره مریم که نسل پیامبران را از ذریه آدم می‌شمارد و از پیامبران شاخص عصرها و نسل‌ها سخن می‌گوید و بر پیوند سجده و کتب آسمانی تأکید می‌کند. گویی آن کتاب آسمانی که با ذکر و نماز و رکوع و سجود مرتبط نباشد، و به عبارت دیگر، دست‌های پیدا و پنهان دسیسه و تحریف، این گونه ارتباطات را از آن‌ها زدوده باشد، «کتاب زندگی» و رابط عرش و فرش نخواهد و نتواند بود و چنان کتابی توفیق عظیمی در اصلاح اجتماعی و بنای اخلاقی و فرهنگی جامعه نخواهد داشت.

تفاوت زیادی است بین دینی که پایه ذکر روزانه او در نمازهای چندگانه، سخنی است که عیناً و مستقیم از ربّ اعلیٰ اقرء شده و دینی که زبان اصلی ذکر و ورد خود را از دست داده و ترجمه‌ها و چیزهای دیگر مثل آواز و آهنگ جایگزین آن شده است. نماز اسلام دارای ذکری آهنگین و رکوع و سجودی سنجیده و زیباست. در مقابل، نماز و نیایش امروزی مسیحی را نیز دارای برخی اذکار و اوراد احیاناً آهنگین می‌یابیم، اما می‌دانیم که پاره‌های فراوانی از این اذکار و اوراد را در طول زمان به نیایش مسیحی افزوده‌اند، حتی موسیقی را نیز با وجود مخالفت‌های برخی ارباب کلیسا و آبای اهل تنسک، با توجیه جذابسازی دین بدان افزودند، اما روشن است که میان این دو، و آن «نماز»ی که خاتم پیامبران آورده، و حتی نماز اصیل دینت‌های پیشین (طه: ۱۴؛ مریم: ۳۱)، تفاوت بسیار است. «حمد و قل هو الله» ای که از آن سخن می‌گوییم، بر اثر تلقین و تکراری تدریجی و بیتکلف، جای خود را از گوش به زبان و سپس به اعماق آدمی می‌گشاید. این جایگاه هر روز محکم‌تر از

روز قبل می‌شود و خلاصه آن که انسان مسلمان، با قرآن خود که اقل آن، «حمد و قل هو الله» است - و این «حمد و سوره» در میان اغلب مسلمانان، خود پایه و سببی برای جلب سوره‌های دیگر شده - زندگی کرده است.

اگر سهم و حظ جامعه اسلامی از صرف سماع قرآن در نماز و خطبه و اذان به درستی داده شود، و دستگاه تبلیغ و دیانت ما در این زمینه بخش حق و کم‌فروشی ندادسته نکند، و یک مسلمان، روزانه آن حصه‌های مبارک قرآنی خویش را در عرصه‌های مذکور بیابد، بسیاری از مشکلات آموزشی، فرهنگی و اعتقادی ما حل خواهد شد. در این زمینه هر که می‌تواند باید نقش و وظیفه خود را به نحو مطلوب ایفا کند: امام جماعت، خطیب، مدیحه‌سرا، معلم، مؤذن و قاری قرآن.

#### ۴. تلاوت به مثابه امری عام

تمام آیات قرآن که در باره تلاوت قرآن سخن می‌گویند، ناظر به تلاوتی‌اند که عموم مسلمانان می‌توانند داشته باشند. از هیچ‌آیه‌ای از آیات قرآن بر نمی‌آید که تلاوت قرآن مخصوص قشری خاص، با ادای مخصوص و اصولی ویژه باشد. تلاوت قرآن، آیت شاخص و نماد و نمود فرهنگ مسلمانی است. یک مسلمان قرآن‌ندان، حامل نشانه‌ای از یک نقص و نارسایی است؛ حال این نقص از هر کجا و با هر میزانی که می‌خواهد، آمده باشد: از مسجد، مدرسه، حوزه، دانشگاه یا از وجود خود آن مسلمان. جدا از این نقص و نارسایی بزرگ - یعنی قرآن‌ندانی بسیاری از مسلمانان که امروزه در جامعه اسلامی ما وجود دارد - مشکل دیگری نیز رخ می‌نماید و آن این است که قشر حداقلی قرآن‌دان ما، اغلب کم و بیش «قرآندان» اند نه «قرآنخوان». قرآنی که در رشته‌های تخصصی ما تعلیم و تدریس می‌شود، قرآنی است که «خوانده» نمی‌شود، بلکه «مطالعه» می‌شود؛ قرآنی صامت، نه قرآنی منظوم و مسموع. تفاوت میان قرآنی که مطالعه شده و علائم بصری آن از چشم به حافظه رسیده، با قرآنی که قرائت شده و با پوست و گوشت حاملش آمیخته شده، زیاد است. تأثیر این امر هم تا اعماق روح انسان‌ها خواهد رفت، هم تا بطون لایه‌های مختلف جامعه.

هر کس که قرآن می‌خواند، از امام جمعه و جماعتی که در محراب و منبر خطبه و خطابه، «قرآن» می‌خواند تا معلمی که درس قرآن می‌دهد و قاری اصطلاحی قرآن، چه بداند چه نداند،

سخنگوی خدا و حامل و مفسر کلام‌اش محسوب می‌شوند و تلاوت صحیح قرآن و ارائه آن به صورت یک زبان (و نه لزوماً در قالب نغمات و الحان)، پایه تربیت و فرهنگ‌سازی میان نسل‌هاست. کار اصلاح اصولی جامعه، راهی جز راه تعیین شده از سوی خالق انسان و جهان ندارد: *يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ* (جمعه: ۲) و قاری قرآن باید انس با قرآن و تزکیه و تطهیر قلب را در زمان ارتباط با قرآن، وظیفه خویش بداند و «زبان قرآن» را در قلب خود حاضر بیابد و رسالت خود را رساندن این رسالت و امانت الهی به انسانها بداند. روشن است که ابلاغ این رسالت و ادای این امانت، باید به شیوه‌های امین باشد و قاری قرآن در پی نشان دادن هنر خود بر روی آیات قرآن نباشد. جمع میان این دو وجه، یعنی ادای قرائتی زیبا و امین، نیازمند دقت و عنایتی افزون است. آشکار است که مقصود از داشتن زبان قرآن در دل، لزوماً حفظ مکانیکی و فشرده آیات و انباشتن آن‌ها در انباره مغز نیست (رک: خوشمنش، حمل قرآن، صص ۱۵۵-۱۶۳).

از سوی دیگر لازم است که «آموزش قرآن» در سطوح مختلف مراکز آموزشی از مدرسه تا حوزه و دانشگاه، باید آموزشی نظری - عملی تلقی شود و کار آن در کارگاه و آزمایشگاه با ابعاد و تعاریف فنی مرتبط انجام گیرد. ضرورت دارد «فایل تلاوت تمام قرآن»، تلاوتی پیراسته و بیپیرایه، تلاوتی در حد عرف عام و متوسط خواندن قرآن نه لزوماً تلاوتی حرفه‌ای و آهنگین، بخشی از گزارش علمی و کارنامه طلبه و دانشجو باشد و دیگر دروس دینی و علوم قرآنی، ذیل و امتدادی برای آیات و سوره قرآن بشوند.

از همین جنس است تفتن تجوید، که آن نیز همانند صوت و لحن، استعدادهای خاصی را می‌طلبد و هیچ‌گاه نمی‌تواند و نباید مبنایی همگانی گردد. تحمیل قواعد این فن به عموم مردم، به عنوان «لازمه قرائت قرآن»، از دیگر عوامل دلزدگی یا فاصله‌گیری شماری نه چندان اندک از مشتاقان، از خود قرآن شده است. امروزه، آموزش قرآن غالباً از همان ابتدا با آموزش تجوید همراه است و بسیار مشاهده می‌شود که دانش آموزان و حتی دانشجویان، به سبب فرانگرفتن کامل قواعد تجویدی، در درس «قرآن» مردود می‌شوند و از این رو، حساب‌شان را با قرآن یکسره می‌کنند. به این ترتیب، کتابی که برای نوازش انسان‌ها و دوستی با آنان نازل شده است، در چشم مردم - مخصوصاً کودکان و نوجوانان - تبدیل به موجودی می‌شود که رسالت‌اش، آزار مردم و ایجاد

زحمت و دردسر برای آنان است. چه بسیار نوجوانان و جوانان مسلمانی که به خاطر همین تأکیدات و پافشاری‌های سلیقه‌ای در آموزش تجوید، قرآن را بسته و دیگر باز نکرده‌اند. آن هم قرآنی که بنا بر متن حدیث، اگر کسی ساعتی و دقیقه‌ای را با آن بگذرانند، از کنار آن با کاهش نادانی و ناینایی و فزونی بصیرت و بینایی برخوردار است (شریف رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶)؛ قرآنی که بنا نیست هیچ کس از پیشگاه آن با دست خالی باز گردد.

«قرآن» در روزگار ما با تلاوت آهنگین نیز گره خورده است. تلاوت آهنگین قرآن، شایعترین چیزی است که عموم مردم از قرآن می‌شناسند. هر کجا صحبت از قرآن و «کار قرآنی» می‌شود، مفهومی که از دیگر مفاهیم به سوی ذهن شنونده، پیشی می‌گیرد، همین مطلب است. تلاوت آهنگین قرآن، یکی از شاخه‌های هنر اسلامی - نه لزوماً قرآنی - است که تاریخی را طی کرده و دستداران و طرفداران خود را دارد. آری، برحسب توان عمومی و عرف جامعه، توصیه شده است که امام جماعت و مؤذن و قاری قرآن صدایی خوش داشته باشند. روشن است که این سخن به معنای لزوم داشتن امام جماعت حرفه‌ای، مؤذن حرفه‌ای و قاری حرفه‌ای و مدال‌دار و بستن راه بر خیل مشتاقانی که همیشه شمارشان اکثریت و اشتیاقشان نیز بیشتر و زلال‌تر است، نیست.

شایسته است که «معلم قرآن» - جدا از مهارت اولیه و اصولی برای آموزش روانخوانی - اگر بر تلاوت آهنگین قرآن نیز مسلط نیست، دستکم با آن آشنا باشد. اگر هم او توانست تلاوتی آهنگین و درخور شأن کتاب مبین داشته باشد و آن را در جایی مناسب، مثل محفلی تخصصی عرضه کند، امری مفید و ممدوح نیز تواند بود؛ اما سخن در این است که فرع مستحب جای اصل واجب را نگیرد.

امروزه بخشی از قرائت‌های مرسوم به گونه‌ای است که مستمع گویی به جای تلاوت قرآن، اجرای نوعی موسیقی را شاهد است. این جاست که آهنگ، به جای آن که متن کلام الله را همراهی کند، این کلام الله است که موسیقی و آهنگ قرائت قاری را همراهی می‌کند و گویی باید از پی آن برود. جلسه تلاوت قرآن و ذکر و مناجات مسجد، مغلوب مجلس آرای قاری محترمی شده که در صدد است به هر قیمتی فن و هنر خود را بر روی کلام الله مجید و تنزیل عزیز الهی نشان دهد.

این نکته را نباید از یاد برد که سامعه انسان نیز همانند ذائقه اوست؛ همان گونه که بر اثر بی‌توجهی،

ذائقه انسان ممکن است فاسد شود و نسبت به غذای سالم و طبیعی بی‌علاقه گردد و مثلاً تنها نسبت به غذاهای سرخ شده و آغشته به انواع ادویه و مواد شیمیایی علاقه نشان دهد، سامعه نیز ممکن است بر اثر بی‌توجهی، رو به فساد و اعوجاج نهد؛ کلام الله، به تنهایی برای وی جاذبه‌ای نداشته باشد، بلکه او تنها خواهان قرآنی باشد که در آن، آهنگ و نغمه و تطریب وجود داشته باشد. این داستان تلخ هم در باره ذائقه فردی و هم در باره ذائقه اجتماعی می‌تواند اتفاق بیافتد و تا حد زیادی نیز اتفاق افتاده است. گاهی از روایات قرائت قرآن با صوت حسن، چنین برداشت شده است که در جامعه مسلمانان، در محافل و مجالس مختلف و نیز در رسانه‌ها، فقط افراد خوش صدا باید قرآن بخوانند و دیگران که فنّ قرائت نمی‌دانند، نباید جای آنان را بگیرند. این برداشت، کاملاً جا افتاده است، به گونه‌ای که در مجالس مختلف، همه منتظر قاری قرآن هستند که با صوت و لحن ویژه و مبانی فنی و مهندسی تلاوت، قرآن بخواند، و با آن که افراد بسیاری در آن مجلس توانایی قرآن خواندن دارند، اما هیچ کس به خود جرأت نمی‌دهد که به جای قاری قرآن نشسته و قرآن بخواند و اگر فرضاً هم چنین کند، افکار عمومی به او اعتراض خواهد کرد. نتیجه این شده که قرائت قرآن در انحصار عده‌ای بسیار کم از افراد جامعه‌ی اسلامی قرار بگیرد و قاریان، به صورت طبقه‌ای خاص درآیند و راه قرآن خوانی تا این حد دشوار نشان داده شود. همین مساله باعث شده است که شمار بسیاری از خیر تلاوت قرآن بگذرند. بارها شنیده‌ایم که افراد بسیاری، همین که در موقعیت قرائت قرآن قرار می‌گیرند، اظهار می‌دارند که صدای خوبی ندارند. در بررسی میدانی، به راحتی می‌توان دریافت که این تلقی و برداشت از صوت حسن و ورود آن به فضای آموزش قرآن، تا چه حد به مهجوریت قرآن منجر شده است و چه زیان‌های جبران‌ناپذیری را به اُنس عمومی با قرآن و فرهنگ تلاوت عمومی قرآن وارد ساخته است.

نگاهی اجتهادی به روح و هدف نزول قرآن و سیره و سنت پیامبر و اهل بیت (ع)، هیچگونه مجوزی را به ما نمی‌دهد که از آن نقاط سلیقه‌ای و استحسانی شروع کنیم و به این جاهایی که ذکرش رفت، برسیم، بلکه از سیاق و فحوای این روایات به دست می‌آید که: همه مردم باید قرآن بخوانند و می‌توانند به مدد قرآن دارای صوت حسن باشند: «زَيُّنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ» (نوری، مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۷۳). آیا «کُم» در این حدیث، به معنای چند قاری عزیز است یا عموم مسلمانان؟

آیا قرآن، زمانی «زینت» یافته است که بر ذهن و زبان مردم حاضر باشد و هدف از نزول آن محقق باشد یا چند قاری متخصص آن را بخوانند؟ بدون تردید، اگر یک جمع چندده نفره و چندصد نفره از مسلمانان، در آغاز اجتماع خود، سوره ناس، عصر یا کوثر را با صدایی معمولی همخوانی کنند، برکت آن بیش از انتظار برای آمدن یک قاری عزیز خواهد بود که پانزده دقیقه قرآن بخواند و جمع، آن قرآن را از خود نداند؛ بلکه آن را چیزی شبیه سرود فرعی تشریفاتی بشمارد که باید قاری گرامی بنا بر پروتکل مجلس، بخواند و برود تا اصل مطلب شروع شود.

به‌اعتبار آیه ۷ سوره حجرات، امروز اگر پیامبر اکرم را در میان خود حاضر بیایم، نگاه چنین شخصیتی به قرآن و نظر او در باره نحوه حضور آن در جامعه چگونه خواهد بود؟ آیا نظر ایشان این خواهد بود که برای هر مراسمی، یکی از قاریان ارجمند قرآن بیاید و تلاوت بکند؟ پیامبر اکرم هرگز در مقام تلاوت تعلیمی و ترویجی، آیات را آهنگین و با صوت و لحن و ترجیع نخواندند. حضرت به گونه‌ای آیات را می‌خواندند که گویی در حال تکلم و تلقین آن‌ها به کسی است؛ تلاوتی آرام، شیوا، واضح و سرشار از خشیت الهی (خوش‌منش، حمل قرآن، ص ۱۶). صاحب مکتب، مراقب بود تا بر تلاوت‌های تعلیمی و ترویجی که با عموم مردم سروکار داشت، لحن و آهنگ بیرونی تحمیل نشود. ممکن است گفته شود در آن روزگار، لحن و آهنگ به صورت امروزی وجود نداشت. پاسخ این است که به گواهی تاریخ، در آن روزگاران الحان موسیقایی محدودِ سرزمین حجاز و نیز موسیقی ایران و مصر به آن سرزمین راه یافته بود و طرب، یکی از تفریح‌های عرب را تشکیل میداد و برای آن مجالس آراسته می‌شد و گویی مورد نهی پیامبر نیز قرار گرفته بود (قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۱۷).

در عین حال، این سخن به معنای طرد یکسره و نفی یک‌باره‌ی خواندن و مهم‌تر از آن، شنیدن قرآن مجوّد و نغمه‌دار نیست. از قضا راقم این سطور خود سخت دل‌داده هنر اسلامی تلاوت است؛ تلاوتی که لوح جان را تزکیه و تطهیر کند؛ تلاوت قرآن، نه نواختن آن به مثابه یک نُت، تلاوتی برآمده از عشق به قرآن، نه از روی عرض اندام و هنرنمایی. چنین تلاوتی باید برای اهل آن باشد و گوشه‌های محدود از کار قرآن که همان خواندن بی‌پیرایه و همگانی است؛ نه این که این موضوع که مربوط به اقلیتی البته ارجمند از اهل قرآن است، اصل واقع شود و تمام آنچه به قرآن و قرآنیان

مربوط میشود، فرع و حاشیه تلقی گردد. تلاوت‌های بی‌پیرایه، تلاوت‌های ریشه‌دار در روش عامه و در فرهنگ کهن ایران، که بهترین ارتباط با فرهنگ و ادب ایران و در نتیجه اثر مثبتی بر فراگیری امر قرآن و فراگیری آن دارد، می‌تواند احیا شود.

### ۵. ضرورت جامعیت اهل قرآن

امروزه کم نیستند قاریان عزیزی که قرائت ائمه جماعات را بر منبر و محراب تخطئه می‌کنند و در طرف مقابل، نیز کم نیستند علمایی که نگاه‌شان به قاری قرآن، فراتر از نگاه به یک سرودخوان یا اجراکننده هنری نیست. این فراغ و فراق اندوه‌بار، در دیگر رشته‌های قرآنی نیز رخ نشان می‌دهد. چنین نیست که مقوله‌های روخوانی، روانخوانی، تجوید، معارف و مفاهیم، فقه و احکام که خود جمعی نامتجانس را به نظر می‌رسانند، جدا از یکدیگر تصور شوند و هر قومی از ظنّ خود یار قرآن گردد و تنها خود را قرآنی بداند و به تخطئه پیدا و پنهان غیر خود پردازد: **كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ** (مؤمنون: ۵۳). قرآن «تنزیل ربّ العالمین و کتاب جامع و دانشنامه خدای عزیز و حکیم» است. معلمانی که از سوی خدای بزرگ برای آموزش این کتاب تعیین شدند شخصیت‌های جامع علم و عمل و اخلاق بودند. در بسیاری از کشورهای اسلامی در زمان حاضر نیز، از «شخصیت قرآنی» مفهوم جامعی مفهوم و مستفاد می‌شود.

چرا امر تعلیم همگانی قرآن، دغدغه بزرگ متولیان ارجمند دین را تشکیل نمی‌دهد و چرا ایشان بنا بر امر خدای بزرگ، بال‌های مهر و شفقت خود را پیرامون قرآنیان فرود نمی‌آورند؛ چرا اولیات و آخریات کار درست قرآنی - این موهبت عظیم الهی که رایگان به دست می‌آید و می‌تواند همه چیز جامعه و امت اسلامی را بخرد - یکسره و همواره به امر بودجه و پول منوط و مشروط می‌شود؟ پاره‌های از سخنان خدای بزرگ خطاب به معلمان قرآن و میراث‌داران پیامبر اخلاق و ایمان در این باب در آیات پایانی سوره حجر (۸۷ تا ۹۹) و آیاتی از سوره شعراء (۲۱۵ تا ۲۲۰) آمده است.

قدر دانستن آن نعمت سبع المثانی و قرآن عظیمی که به انسان مؤمن داده شده است؛ و یک جا دیدن و یکی دانستن قرآنی که قاری، تالی و راوی آن است؛ پایین آوردن بال‌های محبت و مراقبت برای اهل ایمان و طالبان واقعی قرآن؛ محکم داشتن دل در برابر کسانی که اصل قرآن را هر کدام

به نحوی و با مستمسکی کوچک شمرده‌اند؛ توکل بر خدای عزیز رحیم و سمیعِ علیمی که ناظر کار معلم قرآن است.

## ۶. ضرورت پیوند جامعه قرائی با جامعه علمی

علم قرآن کریم تفکیک‌پذیر نیست؛ از همان تعلیم نخست گرفته تا مراحل دیگر. امروزه به روشنی میبینیم که جامعه قرائی ما کار چندانی با جامعه تخصصی مطالعات و تحقیقات قرآنی ندارد؛ مقصود مطالعات علوم قرآنی که در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود، نیست، بلکه همان اقل مطالعات و معلوماتی که یک قاری قرآن عرفاً در جهان اسلام و در طول تاریخ قرائت و تلاوت از آن بهره‌مند بوده و هست. از دیگر سو نیز گروه اصطلاحاً تخصص‌گرایی که در زمینه علوم قرآنی مطالعه می‌کند، چندان کاری با قرائت و تلاوت قرآن ندارد و گویی پرداختن به آن را کاری مرجوح و دون شأن خود می‌یابد؛ هر گروه به راه خود می‌رود و از محسّنات دانش و هنر دیگری بی‌خبر است و توده مردم نیز تقریباً از ماحصل داشته‌های هر دو، محروم.

قرآنی که در حوزه و دانشگاه ما خوانده می‌شود، نوعاً قرآنی است صامت، نه قرآنی ناطق، و نه قرآنی مسموع. این در حالی است که اساس بهره‌گیری از قرآن، تدبّر است؛ اساس تدبّر، تداعی است و اساس تداعی نیز سماع صوت و سخن قرآن.

«علم قرائات همزاد علم رسم‌المصحف و این دو علم، از دیگر علوم قرآنی و اسلامی و انسانی، اقدم و افضل‌اند و موضوع‌شان قرآن مبین و کتاب حکیم دو نماد ماندگار زمینی از متن جامع کلام‌الله مجید آسمانی است. این دو دانش قرآنی از شرافت و مزیت اختصاصی تکوین و تدوین در پرتوی هدایت، کفایت، نظارت و حمایت حکیمانه و نکته‌سنجانه حضرت ختمی مرتبت برخوردارند و از جمیع مزایا و برکات تجلی حضرت احدیت - که برتر از هر شفا و هر رحمت است - سرشار؛ و از او ان نزول آیات شریفه تاکنون، قلب تپنده این دو علم شریف در مدارس مسلمین و محافل علمی و فرهنگی جهان اسلام لحظه‌ای از ضربان نایستاده است. به‌رغم عظمت بی‌نظیر و شرافت بی‌بدیل این دو علم قرآنی، بسیاری عالمان علوم اسلامی و متخصصان علوم قرآنی که داعیه‌ای برای پرداختن به این دو علم ندارند و گویی این علوم و فنون را به خرج برنمی‌دارند» (لسانی فشارکی، قرآء سبعة و قرائات



سبع، صص ۹-۱۰).

جامعه قرآنی ما باید خود را تقویت کند و دو قشر «قرائی» و «علوم قرآنی» نباید تا این حد خود را جدا از هم ببینند و بدانند.

#### ۷. برخی ویژگی‌ها در پرورش قاریان

بیش از نیم قرن است که تعلیم و تعلم قرائت قرآن در کشور ما متأثر از الگوهای تلاوت قرآن در کشور مصر است. ما به هر حال الگوی آن‌جا را موفق شمرده‌ایم و گویی می‌خواهیم به وضعیت قرائت و قاریان در آن کشور برسیم یا از مصریان نیز گذر کنیم.

بد نیست در این زمینه نگاهی گذرا به شیوه‌هایی بی‌افکنیم که در حدود یک قرن گذشته در مصر برای تربیت قاریان موفق وجود داشته است؛ شیوه‌هایی که نتوانستیم یا نخواستیم یا ندانستیم محسّنات آن را به صورت درست اخذ کنیم؛ و شیوه‌هایی که حتی در روزگار کنونی نیز در مصر رو به ضعف نهاده است. البته اگر بخواهیم می‌توانیم این محسّنات را در میان قاریان و علاقمندان تقویت کنیم.

روند و فرایندی که کمابیش در مصر در سده گذشته جریان داشته و ریشه‌های آن به قبل بازمی‌گردد، عبارت است از:

\* رفتن به کتاب (مکتبخانه) برای حفظ قرآن در سنین کودکی و اتمام حفظ تا نوجوانی یا قبل از آن؛

\* فراگیری سماعی قرائت سبع و عشر نزد اساتید؛

\* فراگیری دقیق اصول قرائی و فرش الحروف قرائت از طریق متون مرتبط همانند شرح شاطبیه،

دُرّه، النشر فی القرائات العشر و طیبیه النشر؛

\* رفتن به سراغ استادانی که در یک یا چند روایت به طور خاص تمرکز کرده بودند و استادان

صوت و لحن؛ تأملات طولانی در لحن‌الاداء برای برخورداری از توان تلاوت معناگرا؛

\* عرضه قرائات و روایات فراگرفته بر مشایخ اقرار که دارای سند متصل و اجازه اقرار به صورت

سینه به سینه تا پیامبر اکرم‌اند (رک: سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، صص ۲۱۶-۲۲۴).

فراگیری وقف و ابتدا به عنوان یکی از دو رکن تلاوت و ترتیل؛

فراگیری علوم دینی، از صرف و نحو گرفته تا حدیث و تفسیر و بعضاً ورود به الازهر و اقدام به تألیف برخی کتب مرتبط به مقوله‌های قرائت و تلاوت؛

۱. تلاوت و انس مستمر با قرآن در طول این سال‌های طولانی که به ده‌ها سال سر میزند؛

۲. حشر و نشر با اساتید تراز اول، استماع تلاوت‌های پاکیزه و متقن؛

۳. اقدام به ضبط تلاوت دوره‌های قرآن یا اصطلاحاً دوره ترتیل که اغلب در سال‌های

پایانی عمر و اوج پختگی صدا و کمال هنر تلاوت انجام می‌شود؛

۴. و بسی ریزه‌کاری‌های دیگر.<sup>۱</sup>

از بعضی قاریان بزرگ که بیش از پنج هزار ساعت تلاوت کرده‌اند، امروزه حدود سیصد ساعت تلاوت قابل استفاده بر جای مانده است. با یک دوره ترتیل سی ساعته برخی از این قاریان بزرگ، می‌توان سال‌ها گذراند و بهره گرفت.

سخن حاضر لزوماً به معنای تأیید تمام مراحل بالا نیست، اما حال که ما به تقلید تمایل داریم، خوب است تقلید را با تأکید بر کسب محسنات‌اش انجام دهیم و تقلیدی نصفه‌نیمه نباشد؛ تقلیدی نباشد که از آن تنها فریاد زدن و حرکات و حالات عجیب‌چهره و دست برای ما بماند و کوشش‌های فراوان و گاه کم حاصل برای تولید عبدالباسط شماره دو و مصطفی اسماعیل شماره سه! برخی از ایشان که شاید قابل بازتولید هم نباشند؛ امثال محمد عبدالعزیز حصّان.

۱. نگارنده این مطالب را در شنیده‌ها و مصاحبه‌های خود با قاریان و استادانی همچون ابوالعینین شعیب، شحات محمد انور، متولی عبدالعال و محمد احمد بسیونی، محمد فهمی عصفور (از مصر)، محمد الازهری (از اندونزی)، محمد هشام البرهانی، محمد عربی القبانئ و زهیر المنینی (از سوریه)، محمد الأمین غنّیوه (از لیبی)، محمود شاکر محمد الکرخی (از عراق) محمدرضا شهیدپور (از ایران) و... و نیز از منابعی همچون کتب ذیل یافته است: همام و موسوی، سفیران قرآن، زندگینامه بیست قاری برتر مصر؛ سید امین میرزایی، الزمن الجمیل، تاریخ تحلیلی پیدایش فن تلاوت در مصر؛ لیبب، الجمع الصوتی الاول (القسم الثالث، صص ۱۲۵-۱۳۵ و ۱۶۱-۱۹۳)؛ نیز رک: محجوب، تجربه السودان فی التعليم القرآنی و الدینی، الخلوۃ - المدارس - المعاهد القرآنیة.

## نتیجه گیری

- ۱- امر قرائت قرآن کریم باید بیش از آن که یک هنر صرف و معرض رقابت‌های ظاهری باشد، لازم است امری رسالت‌مند، قرین تخصص و تعهد علمی و گرایش معنوی تلقی شود.
- ۲- امر عظیم آموزش قرآن کریم نمی‌تواند امری چندپاره باشد و هر بخشی از این مقوله مانند حفظ، قرائت، تلاوت، مفاهیم، معارف و تفسیر در گوشه‌ای و نزد شماری، جدا از شماری دیگر باشد. اهل قرآن که «اهل الله و خاصته» خوانده شده‌اند، وظیفه‌ای مهم در تزکیه و تعلیم به‌خصوص در روزگار حاضر بر عهده دارند.
- ۳- کم نبوده جاهایی که قرآن را به مخاطب خود، به صورتی ضعیف ارائه کرده و این تصور را پدید آورده‌ایم که عمق و توان قرآن بیش از این نیست. حال آن‌که گفتمان قرآنی جمهوری اسلامی در زمان حاضر برای مخاطبان داخل و خارج از کشور، بسی بیش از آنچه در نظر می‌آید، تواند بود.



قرآن کریم

- ابن جزری، محمد بن محمد، النشر فی القرائات العشر، تحقیق علی محمد الضباع، بیجا، المطبعة التجارية الكبرى، بیتا.
- ابن ماجه، ابو عبدالله محمد، سنن، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقي، بیجا، دار احیاء الکتب العربیة، بیتا.
- احسائی، محمد بن علی [ابن ابی جمهور]، عوالی اللئالی العزیزة فی الاحادیث الدینیة، تحقیق مجتبی عراقی، قم، مطبعة سيدالشهداء، ۱۴۰۵ق.
- همام و موسوی، احمد و سیدحبیب الله، سفیران قرآن، زندگینامه بیست قاری برتر مصر، ترجمه مرتضی رحیمی نژاد، قم، حبیب، ۱۳۸۹ش.
- خوشمنش، ابوالفضل، حمل قرآن، پژوهشی در روششناسی تعلیم و تحفیظ قرآن مجید، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸ش.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الإقتان فی علوم القرآن، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیجا، رضی، بیدار و عزیز، ۱۳۸۷ش.
- شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، قم، دار الهجرة، ۱۴۱۴ق
- صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية، ۱۴۱۳ق.
- طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیرالقرآن، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
- طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام فی شرح المقنعة، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، صدوق، ۱۴۱۷ق.
- عسکری، مرتضی، القرآن الکریم و روایات المدرستین، قم، توحید، ۱۴۱۵ق.
- قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تحقیق احمد البردونی و ابراهیم اطفیش، قاهره، دارالکتب المصریة، ۱۳۸۴ق.
- لیب، سعید، الجمع الصوتی الاول للقرآن الکریم و المصحف المرتل، قاهره، دارالکتب العربی لطباعه والنشر، بی تا.
- لسانی فشارکی، محمدعلی، قُرَاء سبعة و قرائات سبع، قم، اسوه، ۱۳۹۱ش.
- متقی هندی، علاءالدین علی بن حسام، کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، تحقیق بکری حیانی و صفوة السقاء، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۱ق.
- محجوب، محمد سلیمان میرغنی، تجربة السودان فی التعليم القرآنی و الدینی، الخلوۃ - المدارس - المعاهد القرآنیة، الخرطوم، المؤلف الناشر، ۱۴۳۸ق.
- میرزایی، سید امین، الزمن الجمیل، تاریخ تحلیلی پیدایش فن تلاوت در مصر، اصفهان، مهرقائم، ۱۳۸۸ش.

- نوری، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۰۷ق.
- مصاحبه‌های نگارنده با قاریان و استادان ابوالعینین شعیب، شحات محمد انور، متولی عبدالعال و محمد احمد بسیونی، محمد فهمی عصفور (از مصر)، محمد الازهری (از اندونزی)، محمد هشام البرهانی، محمد عربی القبتانی و زهیر المنینی (از سوریه)، محمد الأمين غنّیوه (از لیبی)، محمود شاکر محمد الکرخی (از عراق)، محمدرضا شهیدی پور (از ایران).

